
سرباز روزن

www.ketab.ir

روایتی از زندگی و زمانه بسیج مدافع حرم
شهید مصطفی صدرزاده

صطف

سرباز روز نهم

صدرزاده

سرباز روز نهم

روایتی از زندگی و زمانه بسیج مدافع حرم
شهید مصطفی صدرزادهپژوهش و مصاحبه: محمد مهدی رحیمی، پریسا وزیرلو، فرزانه مر
تحقیق و تدوین: نوید نوروزی، پریسا وزیرلو
بازنویسی: نعیمه منتظری

سرشناسه: صدرزاده، مصطفی، ۱۳۶۵-۱۳۹۴
عنوان و نام پدیدآور: سرباز روز نهم؛ روایتی از زندگی و زمانه بسیجی مدافع حرم؛ شهید مصطفی صدرزاده / تدوین: نوید نوروزی، پریسا وزیرلو؛ مصاحبه محمد مهدی رحیمی، پریسا وزیرلو، فرزانه مردی؛ بازنویسی: نعیمة منتظری؛ تهیه واحد تاریخ شفاهی دفتر مطالعات جبهه فرهنگی انقلاب اسلامی.
مشخصات نشر: تهران: راه یار، ۱۴۰۰.
مشخصات ظاهری: ۶۳۲ ص؛ مصور/بخشی رنگی؛
فروست: تاریخ شفاهی جبهه مقاومت مقاومت انقلاب اسلامی، شهدای مدافع حرم، ۳.
شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۹۵۰۵۳-۰۴
وضعیت فهرست نویسی: فیبا
یادداشت: نمایه
موضوع: صدرزاده، مصطفی، ۱۳۶۵-۱۳۹۴.
موضوع: شهیدان مسلمان -- سوره -- سرگذشتنامه
Muslim martyrs -- Syria -- Biography
شهیدان -- سوره -- سرگذشتنامه
Martyrs -- Syria -- Biography
شناسه افزوده: رحیمی، محمد مهدی، ۱۳۶۴ -- مصاحبهگر
شناسه افزوده: نوروزی، نوید، ۱۳۶۸ -- تدوین
شناسه افزوده: وزیرلو، پریسا، ۱۳۶۸ -- مصاحبهگر و تدوین
شناسه افزوده: مردی، فرزانه، ۱۳۴۹ -- مصاحبهگر
شناسه افزوده: منتظری، نعیمة، ۱۳۶۱ -- بازنویسی
شناسه افزوده: دفتر مطالعات جبهه فرهنگی انقلاب اسلامی. واحد تاریخ شفاهی
رده بندی کنگره: ۹۱۴۰۰ ق ۴ ص ۶۶ / BP۵۲/۶۶
رده بندی دیوبی: ۲۹۷/۹۶
شماره کتابشناسی ملی: ۵۵۴۳۴۱

این کتاب با کاغذ حمایتی منتشر شده است

سرباز روز نهم:

روایتی از زندگی و زمانه بسیجی مدافع حرم؛ شهید مصطفی صدرزاده

تهیه شده در واحد تاریخ شفاهی دفتر مطالعات جبهه فرهنگی انقلاب اسلامی

- پژوهش و مصاحبه: محمد مهدی رحیمی، پریسا وزیرلو، فرزانه مردی
- تحقیق و تدوین: نوید نوروزی، پریسا وزیرلو
- بازنویسی: نعیمة منتظری
- ویراستار: نجس توکلی لشکجانی
- نمونه خوان: فاطمه آقایی
- مدیر هنری: رسول خسرو بیگی
- مدیر تولید: رضا کاظمی لو
- صفحه آرا: ابراهیم وکیلی گندمانی
- امور فنی چاپ: امیرحسین کریمی
- شابک: ۹۷۸ - ۶۲۲ - ۹۵۰۵۳ - ۰۴
- ناشر: راه یار
- شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه
- چاپ سوم: ۱۴۰۲
- قیمت: ۲۵۰,۰۰۰ تومان

دفتر مطالعات جبهه فرهنگی انقلاب اسلامی:

- تهران، بلوار کشاورز، خیابان ۱۶ آذر، پلاک ۶۰، حسینیة هنر
- مشهد، خیابان مدرس، کوچه مدرس ۴، پلاک ۱۰، حسینیة هنر
- قم، خیابان معلم، بین معلم ۱۲ و میدان روح الله، پلاک ۱۳۱
- سبزوار، خیابان بهیق، بهیق ۱۸، انتهای ایست ففاهتی، پلاک ۳۰
- www.AmmarYar.ir
- www.VaKetab.ir
- www.RaheYarPub.ir

برخی مراکز بخشی:

- باتوق کتاب: ۵۳۱۸۷
- کتاب فردا: ۵۳۷۷۴۶۹۲
- بخش کتاب رسان: ۵۱۳۷۲۳۲۲۲
- بخش کتاب پردازان: ۵۱۳۷۲۳۲۹۱
- باتوق کتاب آسمان: ۳۱۳۲۲۹۰۱۱۷
- فروشگاه کتاب قم: ۵۳۷۷۴۴۱۶۰
- شهید کاظمی: ۵۳۷۸۰۸۴۴
- به نشر: ۳۱۸۸۹۶۴۶۶
- بخش فلک: ۵۱۲۷۵۰۶۱۹۱
- بخش اشکدر: ۵۱۳۱۰۳۶۶۶
- کتابستان معرفت: ۳۱۳۳۳۰۷۲
- انتشارات حماسه باران: ۵۳۷۷۲۸۰۵۱

فهرست

۷	مقدمه
۲۱	سیر زمانی زندگی شهید مصطفی صدر
۱	نذر سربازی تو
۲۹	۲
۴۱	آجر آجر سنگر تربیت
۳	طلبه میدان
۷۵	۴
۱۱۳	در جست و جوی هم سنگر
۵	در مسیر روح الله
۱۳۹	۶
۱۶۷	فتنه سبز
۷	الخیر فی ما وقع
۲۱۱	۸
۲۵۵	در مسیر عباس
۹	سرباز روز نهم
۵۳۵	ضمیمه
۵۹۹	ماجرای ساخت مسجد امیرالمؤمنین (ع)
۶۰۱	معرفی راویان
۶۰۷	

مقدمه

۱. مقدمه‌ای بر مقدمه

شاید کمتر کتابی را دیده باشیم که برای مقدمه‌اش نیز باید مقدمه نوشت؛ وقتی پدیده‌ای چندبُعدی باشد، روایتش هم پیچیده و دشوار خواهد بود. حالا اگر بخواهیم مسیر مواجهه و کشف آن پدیده را هم روایت کنیم، کار دشوارتر می‌شود. متن پیش رو می‌خواهد مقدمه کتابی باشد دربارهٔ انسانی بی‌قرار و اهل ادای تکلیف به نام مصطفی صدرزاده.

■ خدا را یافتیم در شکستن اراده‌ها

در مجموعه دفتر مطالعات جبهه فرهنگی انقلاب اسلامی، مشغول جمع‌آوری خاطرات شفاهی «مردمی» و «مغفول» از جریان انقلاب و جنگ بودیم؛ مثل ماجرای سرودهای انقلاب، روایت پشتیبانی زنان از جبهه‌ها یا پدیده‌های عظیمی مانند جهادسازندگی، نهضت سوادآموزی، مساجد و... خلاصه درگیر این سوزها بودیم که روزی در اوایل آبان ۱۳۹۴، برادر و همکار عزیزم محمد مهدی رحیمی گفت: «به تازگی یکی از بچه‌های شهیار تهران در سوریه شهید شده است و به درخواست بچه‌های محلشان می‌خواهد خاطرات خانواده و دوستان شهید را جمع‌آوری کند.» آن موقع، یعنی سال ۹۴، هنوز

روایت از شهدای حرم باب نشده بود، انگار هنوز مجموعه نظام تصمیم نگرفته بود که بگوید آنجا می جنگیم! همچنین روایت از شهدا چندین متولی هم داشت؛ از سپاه و بسیج گرفته تا ناشران متعدد.

خلاصه با این استدلال ها سراغ روایت از سوریه و مدافعان حرم نرفته بودیم؛ اما قرار شد برادر رحیمی در ساعات غیرکاری، این پژوهش را به سرانجام برساند؛ کاری که بعداً مصداق فرمایش مبارک امیرالمؤمنین (علیه السلام) شد: «خدا را شناختم در شکستن اراده ها...»

■ فرمانده گردان عمار در جشنواره عمار

دی ماه هر سال، به مناسبت یوم الله ۹ دی، جشنواره مردمی فیلم عمار را برگزار می کنیم. رسم داریم که در مراسم افتتاحیه و اختتامیه، از عمارهای این روزگار و زمانه یاد و تجلیل کنیم. دست تقدیر و روزگار، ما را بُرد و بُرد تا اینکه اختتامیه جشنواره مردمی فیلم عمار در سال ۹۴ گره بخورد به موضوع مدافعان حرم موضوعی که تا آن روز به صورت رسمی از رسانه های کشور بازتاب نداشت و شاید اولین بُروز هنری، رسانه ای و رسمی در کشور، همین رویداد محسوب می شد. کار خدا را ببینید! مایی که به دلایلی که نوشتیم، به تکلیف جمع آوری خاطرات مدافعان حرم نرسیده بودیم و تبعاً کاری نمی کردیم، حالا اختتامیه مان شده بود خاص شهدای حرم با محوریت مصطفی صدرزاده؛ شهید مدافع حرمی که جانباز فتنه ۸۸ هم بود. در آن سال حسابی چاقو خورده بود، مجروح شده و تا پای شهادت رفته بود. چند سال بعد هم خودش را به فتنه شام هم رسانده بود. آنجا هم گردان ورزیده ای شکل داده بود به اسم عمار.

مراسم اختتامیه جشنواره شروع شد. قاری قرآن مراسم که بود؟ دختر شش ساله شهید مدافع حرم، مصطفی صدرزاده. بُهت و اشک حضار وقتی که فاطمه خانم کنار عکس پدرش قرآن خواند، دیدنی بود. سخنران برنامه هم همسر شهید صدرزاده بود که چه خطبه ای خواند در آن مراسم!



قزانت قرآن
دختر خانم
بید صدرزاده
ر جشنواره
عمار»



سخنرانی
همسر شهید
صدرزاده در
جشنواره
عمار»

آن مجلس تمام شد؛ ولی کار مصطفی صدرزاده با ما تازه شروع شده بود. در همه این مدت، محمد مهدی رحیمی مشغول مصاحبه بود. از اوایل بهمن ماه برادر عزیزی برای نوشتن کتاب به جمعمان اضافه شد؛ نوید نوروزی. حالا او به موازات رحیمی که مصاحبه‌ها را انجام می‌داد، آن‌ها را مطالعه می‌کرد و سؤال و نکات تکمیلی را به محقق می‌رساند. پروژه‌ای که قرار بود شخصی پیش برود، حالا شده بود گل سرسید کارهای مجموعه ما! مصطفی صدرزاده پدیده چندبعدی و مهمی بود. از فعالیت گسترده مسجدی تا فعالیت نظامی و امنیتی تا حضور عمارگونه در فتنه ۸۸ و فعالیت‌های مفصل اجتماعی و در آخر، حضور جدی و فعال در فتنه شام. او در همه این مواقف، ارتباطات گسترده و رفتارهای چندجانبه داشته و صرفاً در قید یک فعالیت فرهنگی یا سیاسی نبوده است. او همه نوع فعالیتی را در حد اعلایش انجام داده، به طوری که روایت‌کردنش را به شدت سخت و دشوار می‌کرد. تصمیم اولیه این شد که خاطرات حسب موضوع، جدا و کتاب به سبک موضوعی نگاشته شود. با مجموع مصاحبه‌هایی که تا خرداد ۱۳۹۵ انجام شده بود، کتاب به نسخه موضوعی خودش رسید؛ اما هنوز افراد زیادی باید به جمع مصاحبه‌شوندگان اضافه می‌شدند.

■ می‌خواستیم کتاب بنویسیم، فیلم ساختیم!

ما در مجموعه‌مان فیلم مستند و سینمایی هم تولید می‌کنیم. اولین فیلم درباره مدافعان حرم نیز توفیقی بود که نصیب مجموعه ما شد؛ فیلم نیمه‌بلندی به نام «هنگامه» به کارگردانی امیر داسارگر که در سال ۱۳۹۴ ساخته شد. اکران و بلیط فروشی فیلم هنگامه همراه با دو ابتکار بود؛ اول اینکه فروش بلیط بعد از دیدن فیلم بود و اختیاری. ابتکار دوم هم این بود که به مخاطبان قول می‌دادیم قرار است با پول بلیط‌های اکران این اثر، فیلم دومی بسازیم درباره شهدای حرم. این وعده، انگیزه مخاطبان برای تهیه بلیط را افزون می‌کرد طوری که حدود ۸۰ میلیون تومان جمع فروش این اثر شد. حالا ما بودیم و وعده تولید فیلم دوم.

ابتدای سال ۹۵ با امیر داسارگر بحثی داشتیم که فیلم بعدیمان چه باشد